

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱

۱۳۶۱/۱/۹

زنده باد اول ماه مه

روز همبستگی بین المللی

زحمتکشان جهان



فهرست

- ۵ درباره جشن اول ماه مه
- ۵ پیروزی‌های انقلاب در یک سال گذشته
- ۹ پیروزی طبقه کارگر جهانی در صدسال گذشته
- سرمایه‌داری با جنگ و دندان و با مکر و حيله از مواضع غارتگرانه
- ۱۲ خود دفاع می‌کند
- ۱۴ دشواری‌های طبقه کارگر در شرایط کنونی
- ۱۹ درباره سازمان‌های صنفی طبقه کارگر



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸.

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ، شماره (۱)، ۹ فروردین ۱۳۶۱

چاپ اول، فروردین ۱۳۶۱

حق چاپ و نشر محفوظ است.

امروز از طرف رفقای کارگرمای یک رشته پرسش در ارتباط با جشن اول ماه مه که به زودی فرامی‌رسد و نیز در ارتباط با سیاست‌های کارگری دولت و به ویژه وزارت کار و با مجموعه مسائل که در شرایط کنونی برای طبقه کارگر ایران اهمیت خاص دارد، مطرح شده است. من نخست مهم‌ترین این پرسش‌ها را می‌خوانم و سپس می‌گویم در یک بحث به هم پیوسته به هریک از آن‌ها پاسخ بدهم. این‌طور نخواهد بود که پاسخ هر پرسش فوراً داده شود. شاید این‌طور جامع‌تر باشد و اگر دوستان و رفقای کارگر ما ترا پسندیدند آن وقت یک دفعه دیگر به یکایک پرسش‌ها، پاسخ خواهیم داد. و اینک پرسش‌ها:

س ۱: به زودی روز اول ماه مه، جشن همبستگی رحمتگشان جهان فرامی‌رسد. این جشن برای چهارمین بار پس از پیروزی انقلاب ضد-استبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ما برگزار می‌شود. با در نظر گرفتن شرایط داخلی و جهانی نظرتان را پیرامون اهمیت این جشن بزرگ بیان کنید. س ۲: با وجود گذشت سه سال از پیروزی انقلاب همچنان قوانین کار و آیین‌نامه‌های دوران طاغوت و روابط کارگر و کارفرمای آن دوران حکمفرماست. همچنین تدوین قانون تامین اجتماعی متناسب با پیروزی انقلاب معوق مانده است. به نظر شما تدوین و تصویب قانون کار انقلابی و تامین اجتماعی فراگیر، چه اهمیتی دارد و از چه راه‌ها و چگونه باید این کار انجام شود؟

س ۳: آقای توکلی وزیرکار و امور اجتماعی اواخر آذرماه تحت عنوان عدم توان پرسنلی برای تامین نظارت وزارت کار بر تشکیل شوراهای و این که گویا مدت یک ساله تشکیل آزمایشی شوراهای به سر رسیده است، تشکیل شوراهای اسلامی کارگران و کارکنان را متوقف ساخت. این نوع دخالت در امور شوراهای کارگری که مغایر با اصول قانون اساسی است (اصل ۱۰۶) باعث عدم رضایت و اعتراض کارگران شد و این عدم رضایت به ویژه در چهارمین کنگره شوراهای اسلامی کارخانجات انعکاس وسیع پیدا کرد. شوراهای اسلامی کارگران و کارکنان به عنوان تشکلهای خودجوش انقلابی-صنفي نقش مهمی در جریان انقلاب و پس از پیروزی تا به امروز ایفا می‌کنند. به ویژه شوراهای در واحدهای بزرگ تولیدی-خدماتی نقش مهمی در اداره و نظارت بر تولید اجتماعی و به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد کشور به سود تقویت مواضع انقلاب در جبهه‌های مختلف به عهده دارند. به عقیده شما مخالفت وزیرکار با تشکیل

شوراهای اسلامی کارگران و کارکنان چه دلایلی می‌تواند داشته باشد و اصولاً دخالت وزیر کار در امری که مربوط به تشکلهای صنفی است تاچه پایه مجاز است؟

س ۴: آقای توکلی وزیرکار و اموراجتماعی قرارداد میان کارگران و کارفرما را جزء احکام "اجاره" دانسته و معتقد است که فردی که به استخدام کسی درمی‌آید بانوجه به شرایط عقد (عاقل وبالغ بودن) در واقع به "اجاره" طرف استخدام‌کننده درمی‌آید و دراین رابطه حق وی فقط دریافت مزد است و هیچ حقی درمورد محصول کارخود که به‌استخدام‌کننده تعلق می‌گیرد، ندارد. نظرشما دراین طرز تعلق از کارگر که یک بینش دهقانی-بورژوازی است، استنثار را نفی نمی‌کند، نظام استکبار سرمایه‌داری را تأیید می‌کند و قانونی می‌شمارد، نتیجه کار کارگران را به شکل محصول اضافی ازجانب کارفرمایان غصب می‌کند و مالکیتی مشروع به حساب می‌آورد، چیست؟

س ۵: درحالی که درمسائل تشکلهای صنفی و شورایی اصولاً حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان درحاکمیت انقلابی، در وزارت کار و خانه کارگر سردرگمی‌های بسیاری وجوددارد که مانع از اداره صحیح واحدهای تولیدی وخدماتی و تنظیم درست انقلابی روابط کار است، انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و توابع طی نامه سرگشاده‌ای به مقامات جمهوری اسلامی نظریات درست روشنی را دراین مسائل ارائه داده است. نظرشما درباره این نامه سرگشاده چیست و برای پیشنهادهای انجمن چه اهمیتی باید قائل شد؟

س ۶: سه سال تمام از پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی که کارگران و زحمتکشان در آن نقش فعالی داشتند می‌گذرد، با این حال تاکنون کارگران و زحمتکشان از تشکلهای آزاد صنفی که معتبرترین پایگاه اجتماعی دفاع از انقلاب و منافع زحمتکشان به شمارمی‌رود، محروم مانده‌اند. به نظرشما ادامه این وضع چه خطرهایی دربردارد و چه عللی مانع از تشکلهای میلیون‌ها کارگرو زحمتکش در سازمان‌های منسجم صنفی آنان است؟

س ۷: اعلامیه اخیر حزب توده ایران خطاب به کارگران و زحمتکشان حاکی از هشدارباش حزب توده ایران درمورد تحریکات ضدانقلاب در محیط‌های کار بود. این اعلامیه، کارگران و زحمتکشان را به خودداری از هر نوع اعتصاب، تحمض و کم‌کاری دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد به گوش خود درجهبه کار و تولید بیفزایند. اعلامیه همچنین به کارگران و زحمتکشان توصیه می‌کند خواست‌های به‌حق خود را ازطریق قانونی با مقامات حاکمیت انقلابی درمیان بگذارند. نظرشما درمورد اهمیت این هشدار و خطری که ازجانب ضدانقلاب محیط‌های کار را تهدید می‌کند و نیز درباره شیوه‌های درست مبارزه کارگران در شرایط کنونی، چیست؟

درباره جشن اول ماه مه

ج: همان طور که در سؤال اول مطرح شده، به زودی اول ماه مه که مصادف با ۱۱ اردیبهشت است، فرامی‌رسد و کارگران و زحمتکشان ایران این روز را حتماً با بزرگداشتی همه‌جانبه برگزار خواهند کرد، زیرا این یک روز بزرگ تاریخی است: هم در صحنه جهانی و هم در جامعه ما. به یاد بیاوریم که نخستین بزرگداشت روز اول ماه مه، درست ۶۰ سال پیش یعنی سال ۱۳۰۱ در ایران برگزار شد و البته پس از چند سال خیلی کوتاه رژیم دیکتاتوری رضاخان مانع برگزاری و بزرگداشت اول ماه مه شد. در چند سال اول پس از سقوط رضاخان که دموکراسی مختصری در ایران وجود داشت تا سال ۱۳۳۲ یعنی تا کودتای ۲۸ مرداد، روز اول ماه مه در مقیاس‌های مختلف برگزار می‌شد و طبقه کارگر ایران با تاریخچه مبارزات خود در سال‌های گذشته و با پیروزی‌هایی که به دست آورده بود و نیز با مبارزات طبقه کارگر جهان و پیروزی‌هایی که این طبقه در صحنه جهانی به دست آورده بوده آشنا می‌شد. ولی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دستگاه ساواکی آریامهری آمریکازده جشن اول ماه مه را هم تبدیل کرد به جریان مسخره‌ای که در آن کارگران را وامی‌داشتند تا دسته‌های گل پای مجسمه‌های ننگین شاه و یا پدرش بگذارند. در این سال‌ها جشن اول ماه مه را تبدیل کرده بودند به جشن عبودیت و بردگی، به جشن تحکیم زنجیرهای اسارت به دست وپای طبقه کارگر توسط عمال رژیم منفور. انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی از سال ۱۳۵۷، دومرثبه این امکان را به وجود آورد که طبقه کارگر بتواند آزادانه این روز بزرگ تاریخی جهانی زحمتکشان را برگزار کند.

پیروزی‌های انقلاب در یک سال گذشته

اکنون مادرحالی به روز اول ماه مه نزدیک می‌شویم که طبقه کارگر ایران دوش به دوش همه زحمتکشان و همه نیروهای میهن‌دوست، ضد امپریالیست و مردمی ایران یک سال پرنبرد، یک سال بفرنج، یک سال سرشار از پیروزی را پشت سر گذاشته و یک سال بفرنج و پرنبرد دیگر را در پیش دارند. انقلاب با تمام ابعادش در جوشش است، در حال شدن است، در حال دگرگونی است. جامعه انقلابی ایران هنوز به بسیاری از آماج‌هایی که انقلاب در برابرش خود دارد، دست نیافته و تلاش زیاد لازم است تا که ما بتوانیم به این آماج‌ها برسیم. در سال گذشته چندین توطئه بسیار خطرناک دشمنان انقلاب به سرکردگی آمریکا کشف و درهم شکسته شد و انقلاب در سمت‌گیری‌های خود، در سمت‌گیری ضد امپریالیستی و سمت‌گیری مردمی خود گام‌های جدی‌تری به پیش برداشت. فقط برای یادآوری بازگو می‌کنیم که حکومت لیبرال‌ها که در مرحله اول انقلاب شکست خورده و سپس به صورت حکومت یا فعالیت بنی‌صدر در راس

جبهه متحضانقلاب تجدیدحیات کرده بود، درسال گذشته با موفقیت درهم شکسته شد. اهمیت این درهم شکسته شدن توطئه بنی صدر حتی از درهم شکسته شدن توطئه دولت گام به گام آمریکازده لیبیرال اول انقلاب، به مراتب بیشتر بود. دفع این بختک خطرناک که به صورت بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، در یکی از حساسترین مراحل تاریخ انقلاب ایران چنین قدرتی را در دست خود متمرکز کرده بود و درهم شکسته شدن این مرکز قدرت و این توطئه، انقلاب را گام بزرگی به سوی عمیق تر شدن پیش راند.

با این شکست به توطئه هشتم آمریکا، یعنی به توطئه براندازی قهرآمیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که در خط امام خمینی حرکت می کند، نیز ضربه های جدی وارد آمد. رفقا و دوستان کارگر ما می دانند که حزب توده ایران در تحلیل های خود به ابعاد گوناگون این توطئه خطرناک که هنوز هم به کلی درهم شکسته نشده و ادامه دارد و ممکن است هنوز اشکال جدیدی هم پیدا کند، اشاره کرده و نشان داده است که امپریالیسم چگونه هم از اشکال نظامی، هم از اشکال خرابکاری ها و فشارهای اقتصادی و هم از اشکال فشار سیاسی و تبلیغاتی و غیره استفاده می کند تا حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را سرنگون سازد و به جای آن رژیم شبیه رژیم آریامهری یا چیزی که بتواند به تدریج راه را برای برقراری چنان رژیمی هموار کند، برقرار سازد.

همان طور که می دانیم به ویژه در هفته های اخیر با پیروزی های درخشان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جبهه جنگ جنوب ضربه های بسیار کوبنده ای به یکی از ابعاد مهم نظامی توطئه آمریکا یعنی به تجاوز ارتش صدام به خاک ایران وارد آمده و این ضربه ها زمینه را برای به پایان رساندن جنگ یعنی به شکست قطعی تجاوز آمریکایی راهزانه عراق به ایران، نزدیک کرده است. ولی مطلب بدین جا پایان نمی پذیرد. می دانیم که با حوادثی که طی ماه های پیش در اورمیة گذشت و با ضربه های که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی توانستند در آن منطقه به توطئه گران وارد کنند، زمینه آغاز یک توطئه دامنه دار در آن منطقه از میان رفت و در آن جا نیز نقشه امپریالیسم آمریکا که می خواست جبهه جنگ و ستیز دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران، به وجود بیاورد، نقش بر آب شد.

همان طور که در اخبار منتشر شده شنیدیم، گروه های گوناگونی از ضدانقلابیون داخل کشور که یکی از نمونه هایش در آمل دیده شد و نمونه دیگرش به صورت یک گروه سیاسی نظامی فعال به نام گروه "نیما" در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران عمل می کرد و مخفیانه در جاهای حساس ریشه دوانده بود، کشف و سرکوب شدند و ما امیدواریم که سرکوبی مراکز توطئه در داخل ایران ادامه یابد و امکاناتی که امپریالیسم در این دوسه سال اخیر برای انجام نقشه شیطانی خود فراهم آورده است، خنثی شود.

این‌ها همه پیروزی‌های بزرگی است که انقلاب به دست آورده و ضربه‌ها جانانه‌ای به توطئه هاشم امپریالیسم آمریکا وارد ساخته است. ولی ما نباید غافل و آسوده‌خاطر شویم، نباید به این پیروزی‌ها غرق شویم. باید توجه داشته باشیم که امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا یک لحظه هم آماده برای پذیرش جمهوری اسلامی ایران و انقلاب ضد امپریالیستی ایران نیست و حتی اگر با نقاب فرشته یا عرض بندگی و قبول تقصیر پیش آید، همان طور که امام خمینی گفته‌اند، حتما دروغ می‌گوید و حتما در تلاش است تا با قیافه جدیدی همان هدف‌های گذشته را دنبال کند، هدفی که چیزی جز برقراری نظام گذشته در این منطقه استراتژیک بسیار مهم برای امپریالیسم نمی‌تواند باشد. امپریالیسم جهانی در ایران حداقل حکومتی نظیر رژیم‌های عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، مصر، سوئد و اندونزی و غیره می‌خواهد و به چیزی کم‌تر از این راضی نیست. ممکن است موقتاً با یک حکومت ذوجنبتین، دوپهلوی و نیمه‌حال یا به قول خودشان میانرو نظیر دولت موقت یا حکومت بنی‌صدر مانند موافقت کند، ولی این حکومت‌ها هم برای امپریالیسم فقط محلل هستند و هدف نهایی همان بازگرداندن رضانیم‌پهلوی، اویسی، امینی و آریانا و امثال آن‌ها، یعنی بردگان حلقه به گوشی است که هیچ‌گاه در اجرای دستورات استاد خود - شیطان بزرگ آمریکا کم‌ترین تزلزلی نداشته‌اند و نخواهند داشت.

پس، هشیاری و بیداری خود را هرگز نباید از دست بدهیم. همان‌طور که گفتم پیروزی‌های بزرگی که در سال گذشته به دست آمد، فقط در زمینه نظامی و ضد خرابکاری و سیاسی نبوده، بلکه در زمینه اقتصادی هم پیروزی‌های مهمی در نبرد علیه امپریالیسم به دست آمده است. امپریالیسم با تمام قوا کوشید محاصره اقتصادی علیه ایران را تشدید کند، به ویژه در زمینه جلوگیری از فروش نفت ایران و ادا کردن دوستان و همدستانش به امتناع از خرید نفت ایران که تا حدود زیادی موفقیت‌هایی هم به دست آورد. ولی علی‌رغم همه این‌ها رژیم جمهوری اسلامی موفق شد با استفاده از پشتیبانی و کمک کشورهای دوست و آماده پشتیبانی از انقلاب ایران، در برابر این فشار اقتصادی امپریالیسم مقاومت کند. ضمناً باید گفت که در صحنه جهانی دوستان انقلاب ایران کمک‌های موثری به انقلاب ایران کردند و در صحنه داخلی طبقه کارگر نقش‌های امپریالیسم را به خوبی شناخت و فهمید که امپریالیسم می‌کوشد با تشدید دشواری‌های اقتصادی از راه ستون پنجم خود یعنی سرمایه‌داران و غارتگران و مالکان بزرگ، مردم و به ویژه توده‌های زحمتکش را ناراضی کند. ما خوب می‌دانیم که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم و گروه‌های وابسته به امپریالیسم چگونه در سال گذشته می‌کوشیدند کارخانجات را به اعتصاب بکشانند، زحمتکشان را به مقاومت علیه رژیم وادارند، ولی در پرتو آگاهی طبقه

کارگر و با عمل نیروهای هوادار انقلاب این نقشه‌ها خنثی شد .
به این ترتیب درزمینهٔ عقیم‌گذاشتن خرابکاری‌های اقتصادی
امپریالیسم نیز موفقیت‌های درخشانی نصیب انقلاب ما شد که در آن ،
نقش تعیین‌کننده با طبقهٔ کارگر انقلابی ایران بود که با وجود تمام فشارها
و دشواری‌های ناشی از جنگ و محاصرهٔ اقتصادی و غیره مقاومت کرد ،
سطح تولید را بالا برد و نقشه‌های امپریالیسم را با شکست مواجه کرد . در
این‌جا نقش قشرهای دیگر زحمتکشان روستا و شهر را هم باید خاطر نشان
کرد ، ولی همان‌طور که گفتیم طبقهٔ کارگر این‌جا در پیشاپیش همهٔ
زحمتکشان و در خط اول جبههٔ مقاومت قرار داشت و هنوز هم قرار دارد .

موفقیت‌های دیگر انقلاب در سال گذشته این بود که مجموعهٔ نیروهای
انقلابی به نقش بخشی از دشمنان داخلی یعنی تروریست‌های اقتصادی
بیش از پیش آشنا شدند . همان‌طور که رئیس مجلس در صحبت‌های خود
اشاره کرد ، چهرهٔ کریه تروریست‌های اقتصادی یعنی پلیدترین بخش
جبههٔ ضدانقلاب داخلی که به صورت محتکران و گرانفروشان و غیره
مشغول عمل هستند ، بیش از پیش برای جامعهٔ ما روشن شده و امروز دیگر
کم‌تر کسی است که به نقش خرابکار آن‌ها آگاه نباشد و لحام‌زدن به آن‌ها
را طلب نکند و به همین جهت علی‌رغم تلاش‌های تروریست‌های اقتصادی
روند عمومی انقلاب در جهت مبارزه برای کوتاه‌کردن دست این جنایتکاران به پیش می‌رود .
تصویب قانون اراضی شهری در آخرین روز سال گذشته به نظر ما گام
بسیار بااهمیتی در نبرد عمومی علیه غارتگری سرمایه‌داری و محدود کردن
این غارتگری بزرگ سرمایه‌داران است که هنوز با قدرت زیادی بر اقتصاد
جامعه حاکمند . ما این گام را به فال نیک می‌گیریم و همان‌طور که رئیس
مجلس گفتند این عیدی با ارزشی بود که هواداران خط امام خمینی در
مجلس به ملت ایران دادند و امیدواریم که این عیدی به صورت قانون
اصلاحات ارضی جدی ویی‌گیر ، به صورت قانون دولتی کردن بازرگانی
خارجی و محدود کردن امکانات غارتگری سرمایه‌داری داخلی در عرصهٔ
توزیع و همچنین قانون کار و تأمین اجتماعی مدافع حقوق زحمتکشان
ایران ، در نخستین ماه‌های سال جدید تکمیل شود .

درزمینهٔ سیاست خارجی هم به نظر ما انقلاب در سال گذشته گام‌های
مثبتی در جهت شناخت بهتر دوستان و دشمنان انقلاب ایران در صحنهٔ
جهانی برداشت . میان ایران و کشورهای جبههٔ پایداری عرب پیوندهای
محکم‌تری برقرار شد و بایستن قراردادهای اقتصادی نسبتاً دامنه‌دار ، چه
با کشورهای موسیالیستی دوست و پشتیبان انقلاب ایران و چه با کشورهای
مترقی و پیشرو عرب و دیگر کشورهای غیرمتعهد دنیای سوم ، درزمینهٔ
رهایی اقتصاد خارجی ایران از وابستگی مطلق به دنیای امپریالیستی
گام‌های جدی برداشته شد .

این‌ها است به طور خلاصه موفقیت‌هایی که در سال گذشته به دست آمده است. امیدواریم سال آینده این موفقیت‌ها در همه این سمت‌ها بازمی‌گردد. زرفش بیشتری پیدا کند و نزدیکی ما به آماج‌های واقعی انقلاب بیشتر شود.

این مربوط به سال گذشته ایران بود. ولی در سال گذشته در جهان هم حوادث مهمی روی داد. طبقه کارگر در مبارزه تاریخی جهانی خود موفقیت‌های تازه‌ای به دست آورد. این موفقیت‌ها تناسب نیروهای جهانی را بیش از پیش به سود جبهه کار، به سود جبهه ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیسم جهانی تغییر داد.

پیروزی طبقه کارگر جهانی در صد سال گذشته

نگاهی به تاریخ مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر آموزنده است. در سال ۱۸۷۱ یعنی ۱۱۱ سال پیش کمون پاریس که نخستین تلاش طبقه کارگر برای به دست گرفتن قدرت حکومتی بود، وحشیانه به خون کشیده شد و طبقه کارگر نتوانست از این آزمایش تاریخی پیروز درآید. بعد از ۱۸۷۱ سرمایه‌داری جهانی که چهاراسبه به سوی تحکیم مواضع خود می‌رفت، جهان را به جولانگاه غارت خود تبدیل کرد. در آستانه قرن حاضر امپریالیسم بر جهان تسلط یافت. سال ۱۸۸۶ که نمایش اول ماه مه در شیکاگو به خون کشیده شد، نمونه تسلط مطلق سرمایه‌داری جهانی بر حیات سیاسی جامعه بود. کوشش‌هایی که از سوی نمایندگان طبقه کارگر از سوی مبارزان انقلابی پیشاهنگ طبقه کارگر به کار می‌رفت، وقتی به مرحله جدی و قطعی نزدیک می‌شد، به خون کشیده می‌شد. طبقه کارگر جهان روز به روز بیشتر به این حقیقت پی می‌برد که بدون یک مبارزه انقلابی همه‌جانبه و سراسری، امپریالیسم را که به یک پدیده جهانی تبدیل شده بود، نمی‌توان از بین برد. به همین جهت بود که نمایندگان طبقه کارگر دنیا در سال ۱۸۸۹ یعنی تقریباً ۹۳ سال پیش تصمیم گرفتند که همبستگی جهانی طبقه کارگر را شکل مشخص بدهند و با نبرد دسته‌جمعی کارگران جهان جبهه عمومی کار را علیه جبهه عمومی جهانی سرمایه پدید آورند. حالا ۹۳ سال از آن تاریخ گذشته است. ببینیم در این ۹۳ سال چهره دنیا چه تغییراتی پیدا کرده است؟ ۴۷ سال پس از نخستین تلاش طبقه کارگر در کمون پاریس برای به دست گرفتن قدرت دولتی، طبقه کارگر توانست در کشور روسیه که انقلاب اکتبر در آن‌جا پیروز شده بود، جشن اول ماه مه را در شرایطی که این طبقه قدرت دولتی را به دست داشت، برگزار کند و امروز ۶۴ سال از آن اول ماه مه می‌گذرد. در این ۶۴ سال جهان دستخوش چنان تغییرات عظیمی شده است که وقتی انترناسیونال دوم در ۱۸۸۹ اول ماه مه را به نام روز همبستگی مبارزه طبقه کارگر جهان اعلام می‌کرد، حتی تصور چنین تغییرات بنیادی عظیمی در چنین فاصله زمانی از لحاظ تاریخی

کوتاه، عجیب بود. به راستی هم اکنون نظام سرمایه‌داری در ۱۶ کشور جهان با جمعیتی نزدیک به ۱/۵ میلیارد برای همیشه از بین رفته است و نظام ضداستعماری، نظام سوسیالیستی در این کشورها برقرار شده است. امروز در ۱۶ کشور: اتحاد شوروی، جمهوری خلق چین، لهستان، جمهوری دمکراتیک آلمان، چکسلواکی، مجارستان، بلغارستان، رومانی، ویتنام، لاوس، کامبوج، کوبا، جمهوری دمکراتیک خلق کره، یوگسلاوی، آلبانی و مغولستان که ۱/۵ میلیارد جمعیت دارند، سرمایه‌داری ریشه‌کن شده و نظام ضداستعماری در آن‌جاها برقرار شده است. در یک سلسله از کشورهای دنیا مثل آنگولا، موزامبیک، انیسوی، جمهوری دمکراتیک یمن و افغانستان با برقراری حاکمیت زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر برنامه‌گذار به سوسیالیسم یعنی دفن قطعی و بازگشت‌ناپذیر سرمایه‌داری در دستور روز قرار گرفته است. در ده کشور دیگر با جمعیتی نزدیک به یکصد میلیون یعنی در بنین، کنگوی برازاویل، ماداگاسکار، گینه، تانزانیا، گینه بیسائو، الجزایر، سوریه، لیبی و نیکاراگوئه راه رشد غیرسرمایه‌داری و مستگیری سوسیالیستی، سرمایه‌داری را بر منگنه گذاشته و جلوی رشد آن را گرفته است.

بدینسان ۹۳ سال پس از نخستین برگزاری روز اول ماه مه، ماجشن اول ماه مه امسال (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱) را در شرایطی می‌گیریم که در بخش عظیمی از جهان نبرد بین کار و سرمایه یا به پیروزی رسیده و یا پیروزی را در برابر خود می‌بینند و در مقابل آن دنیای سرمایه‌داری را می‌بینیم که دشواری‌هایش روز به روز زیادتر می‌شود و تضادهای داخلی نظام سرمایه‌داری هر روز عمیق‌تر می‌شود. اکنون در دنیای سرمایه‌داری غرب، در کشورهای اروپای غربی و آمریکا بیش از ۲۰ میلیون بیکار وجود دارد که این خود داغ تنگی است بر نظام غارتگر سرمایه‌داری که ۲۰ میلیون انسان در آن‌ها حق کار ندارند. این‌ها ده درصد نیروی واقعی کار این کشورها را در بر می‌گیرند و هر روز هم این بدبختی‌ها و این بحران‌ها رو به شدت می‌رود. مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و علیه تمام تلاش‌های سیاسی سرمایه‌داری انحصاری که به خصوص در یک سال اخیر در جهت تشدید تشنج حو سیاسی بین‌المللی و ایجاد شرایط برای جنگ ویرانگر اتمی عمل می‌کند، هر روز دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد و خلق‌های همه قاره‌های جهان بیش از پیش در این مبارزه شرکت می‌کنند.

وقتی ما این نابلوی زیبا و درخشان تاریخ کم‌تر از صد سال اخیر جهان را مشاهده می‌کنیم، خوش بینی‌مان به آینده بیشتر می‌شود، هر قدر هم که آسمان در این یا آن نقطه جهان و یا بالای سر خود ما از ابرهای تیره پوشیده باشد، وقتی به کل جهان می‌نگریم می‌بینیم دنیا با گام‌های مطمئن می‌رود به سوی آزادی کار از یوغ سرمایه، به سوی دفن نظام سرمایه‌داری. هر قدر حوجه هواداران سرمایه‌داری با پوشش‌های

کوناگون و در جامعه ما گاه با پوشش اسلامی بخواهند این نظام را حفظ کنند، طبقه کارگر جهان می‌رود به سوی آزادی از یوغ استثمار فرد از فرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ما هم این مساله را ثبت کرده که نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت ریشه‌کن کردن استثمار فرد از فرد گام برمی‌دارد و طبقه کارگر ایران وظایف سنگینی در این زمینه به عهده دارد. چرا؟ برای این که طبقه کارگر ایران رشد می‌کند، آینده از آن اوست و جامعه ایران اگر بخواهد به سوی خودکفایی گام بردارد، راهی ندارد غیر از این که موجبات رشد کمی و کیفی سریع طبقه کارگر را فراهم کند. غیر از این هیچ راه دیگری ندارد. خودکفایی در کلمات و شعار به دست نمی‌آید، خودکفایی با توسعه صنایع به دست می‌آید، با توسعه کار صنعتی در کشاورزی، با توسعه علم و دانش به دست می‌آید و در همه این زمینه‌ها طبقه کارگر مثل یک طبقه بالنده دائماً رشد خواهد کرد، قوی‌تر خواهد شد، به نیروی عظیم خود آگاه‌تر خواهد شد، به شخصیت خود بهتر پی خواهد برد و نقش و مسئولیتش در جامعه ایران روز به روز بالاتر خواهد رفت و هیچ نیرویی هم نمی‌تواند از این روند جلوگیری کند، حتی اگر قشری‌ترین عناصر ضد کارگر هم قدرت را به دست گیرند، یا محبورند به سوی شکست انقلاب بروند و یا اگر بخواهند انقلاب و جامعه و جمهوری اسلامی را با همین نظام کنونی‌اش حفظ کنند، راهی جز این که به طبقه کارگر برای رشد کمی و کیفی‌اش امکان دهند، نخواهند داشت. طبقه کارگر در نتیجه تمرکز و همکاریش در صنعت و با هم بودنش روز به روز برای مبارزه، برای اداره کشور تجربه بیشتری به دست می‌آورد، بر عقب‌ماندگی‌های خود بیشتر فایق می‌آید و جنبه‌های پیشرو و مترقی طبقاتی‌اش بیشتر تقویت می‌شود. زندگی هم به این روند کمک خواهد کرد. طبقه کارگر در تاریخ از تمام طبقات اجتماعی دیگر به طور نسبی محروم‌تر بوده است. البته محروم‌تر به این معنی نیست که زندگی کارگران ما در مجموع خود از زندگی دهقانانی که مثلاً در بلوچستان به چرا می‌روند، بدتر است، بلکه به این معنی است که از همه وسایل تولید محروم است، خودش هیچ گونه وسیله تولید ندارد و محکوم است به این که توان کار خود را در بازار آزاد کار به سرمایه‌دار که قدرت اقتصادی دارد، بفروشد. همین محرومیت است که طبقه کارگر را از همه طبقات انقلابی‌تر می‌کند، زیرا در جریان دگرگونی بنیادی اجتماعی هیچ چیز ندارد که از دست بدهد، صاحب هیچ وسیله تولیدی نیست که اگر مناسبات اقتصادی تغییر کند، از دستش برود. به گفته تاریخی رهبران انقلاب کارگری طبقه کارگر تنها چیزی را که در انقلاب از دست می‌دهد زنجیرهایی است که به دست و پایش بسته‌اند، زنجیرهای استثمار طبقاتی است.

سرمایه‌داری با جنگ و دندان و با مکر و حيله

از مواضع غارتگرانه خود دفاع می‌کند

البته این رشد کمی و کیفی طبقه کارگر را فقط ما پیروان راه و طرز تفکر طبقه کارگر نیستیم که می‌فهمیم. دشمنان هم آن را خوب می‌فهمند. امپریالیسم و مجموعه سرمایه‌داری جهان هم آن را خوب می‌فهمند. در همین ایران خودمان، سرمایه‌داری در دوران آریامهر اهمیت رشد کمی و کیفی طبقه کارگر را فهمید و متوجه شد که اگر بخواهد سود بیشتر ببرد باید امکانات تولیدی را افزایش دهد. چه از لحاظ ایجاد واحدهای تولیدی داخلی و چه از لحاظ مونتاژ. به هر حال طبقه کارگر پیوسته رشد می‌کند و رشد کمی آن با افزایش سود سرمایه‌دار در ارتباط است یعنی اگر سرمایه‌دار بخواهد سود ببرد، نمی‌تواند جلوی این رشد را بگیرد. و اما چگونه می‌توان جلوی رشد کیفی آن را گرفت. برای این کار شیوه‌های خاص ضدکارگری در تمام تاریخ مبارزات سرمایه‌داری علیه طبقه کارگر به کار برده شده است. سرمایه‌داری ایران هم این شیوه‌ها را فراگرفت. این شیوه‌ها معمولاً عبارتند از: ۱- زندان، تازیانه و اعدام کارگران نافرمان، ۲- گول زدن، گمراه کردن، شیرینی برای غافل کردن کارگران ناآگاه، ۳- نفاق افکنی، تفرقه اندازی، جداسازی و حکومت کردن. این سه شیوه را ساواک شاه خیلی زود از استادانش در آمریکا، انگلیس، اروپای غربی و ژاپن آموخت و در ایران به کار برد.

سرمایه‌داری ایران که باقی مانده و اکنون در این چهارمین سال انقلاب فقط نقاب اسلامی برجهره زده است، می‌کوشد در چارچوب امکانات خودش همین شیوه‌ها را به کار ببرد، البته انقلاب امکانات سرمایه‌داران را برای استفاده از این شیوه‌ها محدود کرده و خیلی هم محدود کرده ولی به نظر ما سرمایه‌داری با تمام قوا برای به کار بردن هر سه این شیوه‌ها تلاش می‌کند و تنها مبارزه طبقه کارگر و همه نیروهای مردمی می‌تواند امکانات سرمایه‌داری باقی مانده ایران را محدود کند و منافع طبقه کارگر را حفظ کند. البته در درجه اول این خود طبقه کارگر است که وظیفه دارد از حقوق خودش دفاع کند و اجازه ندهد که سرمایه‌داری دومرتبه تمام وسایلیش را برای بهره‌کشی به کار گیرد. این که می‌گوییم سرمایه‌داری برای بهره‌کشی از طبقه کارگر همه شیوه‌ها را به کار می‌برد، مطلبی است که نمونه‌های آن را آشکار می‌توان دید. مثلاً شما وقتی از خیابان‌های ایران می‌گذرید، می‌بینید مغازه‌ها و شرکت‌ها یکی بعد از دیگری اسامی آمریکایی آریامهری خودشان را برمی‌دارند و یک اسم اسلامی جایش می‌گذارند، ولی از در مغازه که تو می‌روی، می‌بینید همان مغازه آریامهری آمریکایی است. هیچ تفاوتی نکرده، همان اندازه گران می‌فروشد، همان اندازه احتکار می‌کند، همان جور تقلب می‌کند و کلاه می‌گذارد، همه آن کارها را

انجام می‌دهد، هیچ تفاوتی نکرده غیر از این که تا بلویش عوض شده است یا فرضا اتاق بازرگانی و صنایع ایران را در نظر بگیرید. اگر به اتاق بازرگانی و صنایع ایران بروید می‌بینید در آن جا صاحبان کارخانجات بزرگی که در ایران مانده‌اند و تجار بزرگ نشسته‌اند و تفاوت آن‌ها با دوران آریامهراحتما فقط کمی ریش‌است، هیچ تغییری نکرده‌اند، ریش‌دارند، تسبیح دارند، ولی همان طوری که در مجلس هم صحبت شد با یک تلفن صد میلیون تومان غارت می‌کنند و به حساب خود می‌ریزند. هروئین فروشها را بررسی کنید که تنه‌کارترین و جانی‌ترین بخش سرمایه‌داران هستند. عکس‌هایشان را توی روزنامه‌ها دیده‌اید، تفاوتشان با دوران آریامه‌ری این است که آن وقت‌ها سوار بیوک می‌شدند و خیلی شیک و لوکس لباس می‌پوشیدند، ولی حال‌ایش و تسبیح و "پوشش اسلامی" دارند یعنی سرمایه‌داری بلافاصله شکل متناسب با محیط را برای خود پدید می‌آورد. طبقه کارگر ما باید به این واقعیت دقیقا توجه داشته باشد که سرمایه‌داری ایران، امروز با پوشش دیگری می‌کوشد شیوه‌های استثمارگرانه را به کاربرد. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع ایران، در دیداری که آقای وزیرکار از آن جا به عمل آورد، صحبت جالبی داشت. سراسر صحبت را که بخوانید هم‌ماش تعریف از لزوم سبادهای انقلابی و شوراهای اسلامی و مبارزات است، ولی محتوای آن این است که آقای وزیرکار، ما را از دست این شوراهای اسلامی کارگری، از دست این سپاه پاسداران، از دست این نهاد‌های انقلابی خلاص کنید. این‌ها مزاحم ما هستند. آقای وزیرکار، شما هر چه بفرمایید ما انجام می‌دهیم، ولی ما را از دست این‌ها خلاص کنید. شما نطق آقای رئیس اتاق بازرگانی را که بخوانید عین این مطلب را می‌فهمید. تاحایی که آقای وزیرکار مجبور می‌شود از نهاد‌های انقلابی یعنی دادستانی‌های انقلاب و سپاه پاسداران که در مواردی به نفع کارگران وارد عمل شده و از اجحاف سرمایه‌داران جلوگیری کرده‌اند، دفاع کند، ولی حرف سرمایه‌داران ضمن آمادگی برای خدمت به اسلام، منتها اعلام آمادگی برای خدمت به اسلام این است که مثلا می‌خواهد ریسر پوشش به ظاهر "اسلامی" "نعاسی" فروشندگان آهن، آهن را از دولت بخرند به قیمت دلاری هفت تومان و به وسیله دستگاه نوزیع خودشان، واسطه‌ها به قیمت دلاری چهل تا پنجاه تومان در بازار آب کنند. این است آن پوشش اسلامی که آسپاروی عملیات و اقدامات غارتگرانه خودشان می‌گذارند طبقه کارگر ما در مبارزات آینده خود باید چهره سرمایه‌داری و هواداران سرمایه‌داری را خوب بشناسد و ضمنا توجه داشته باشد که سرمایه‌داران تنها نیستند، بخش قابل ملاحظه‌ای از دستگاه دولتی ایران همان نیروهایی هستند که دوران رژیم طاغوت در چرخ سرمایه‌داری دخالت داشتند و مهربانی از آن چرخ غارتگری سرمایه‌داری بودند و الان هم تمام

نمایشان نگهداری ماشین غارت سرمایه‌داری است. در دولت موقت که اولین دولت انقلاب بود، اکثریت وزرا خودشان سرمایه‌دار، صاحب کارخانه، سهام‌دار کارخانه، مالک بزرگ بودند، دریک موه‌سه بزرگ یا درموه‌سات وابسته به امپریالیسم شریک بودند. از مهندس بازرگان گرفته تا صباغیان و ایزدی و امیرانتظام و غیره و غیره. دولت سرمایه‌داری بود. بعدها نیز وابستگان به افشار بینابینی - وابستگان به افشار متوسط، افشار خرده‌بورژوازی، تولیدکنندگان متوسط در مجموع دستگاه دولتی باقی ماندند - برخی از آن‌ها درگذشته شرکت سهامی داشتند و حتی می‌شود آدرس‌هایشان را هم معلوم کرد. این‌ها در مقامات بزرگ دولتی می‌کوشند ماشین سرمایه‌داری را حفظ کنند. طبقه کارگر باید بداند که در مبارزات آینده خود با این جریان روبروست و شیوه‌های مبارزه خود را باید با توجه به این امر دقیق و مشخص کند.

دشواری‌های طبقه کارگر در شرایط کنونی

تعالی بعد از این مقدمات کمی هم باید درباره مسائل جاری و مشکلاتی که طبقه کارگر ما الان با آن روبروست صحبت کنیم و به بعضی از پرسش‌های رفقا پاسخ بدهیم. در بسیاری از این پرسش‌ها از سیاست کارگرسنجی که از طرف بعضی از مقامات حاکمیت ایران اعمال می‌شود گلایه شده و با درد پرسیده شده است که چرا در انقلاب ما که رهبرش امام خمینی همیشه با نهایت محبت از طبقه کارگر و نقش طبقه کارگر در انقلاب و در جریان تحکیم و تثبیت و پیشبرد انقلاب سخن گفته‌اند و می‌گویند، از سوی برخی از نهادها، به خصوص نهادهای دولتی و در دوران اخیر از سوی وزرات کار یک نوع سیاست کارگرسنجی اعمال می‌شود؟ خوب برای این پرسش باید پاسخ واقعی پیدا کرد ما این‌جا نمی‌خواهیم به این مساله بپردازیم که فلان کس چه انگیزه‌ای دارد و چه جور فکری کند و آن چه می‌کند ناآگاهانه است یا آگاهانه؟ مساله را از حربه اصولیش بگیریم. واقعیت این است که در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هنوز دو گرایش وجود دارد، یکی دارای محتوای جدی مردمی و خواستار جدی کمک به محرومان جامعه یعنی همان خطی که امام خمینی همیشه بایستی‌گیری و صراحت خاطر نشان کرده‌اند و پیروان اصیل امام خمینی از آن خط پشتیبانی می‌کنند و یکی هم خطی که خودش را طرفدار خط امام خمینی می‌داند، ولی در واقعیت امر خیلی جدی هوادار حفظ نظام سرمایه‌داری با سرپوش اسلامی است. این واقعیتی است که ما در گفتارهای گذشته نیز به طور مسند به آن اشاره کرده‌ایم. مثلاً یکی از هواداران اصلاحات اجتماعی - آقای فواد کریمی - رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی - به طور روشن گفته است که در مجلس یک اقلیت قوی وجود دارد که به محض این که طرحی و قانونی به نفع نوده‌های محروم مطرح می‌شود حار و حنحال برپا می‌کنند که آقایان "غیراسلامی"

است، این "مخالف اسلام" است.

خوب، این دوگرایش با تمام خصوصیاتش دیده می‌شود و طبقه کارگر ما هم با این دوگرایش روبرو است. بیپوده نبود که شهید رجایی می‌گفت: محرومان فریاد بزنید رجایی تو هنوز برای مستضعفان کاری انجام نداده‌ای. واقعیت این است که قانون کار هنوز مطرح نیست. قانون تامین اجتماعی هنوز مطرح نیست. مناسبات کار و سرمایه در ایران هنوز اصلا روشن نیست. اصولا هنوز وضع سرمایه‌داری روشن نیست. یکی می‌آید می‌گوید آقا سرمایه‌داری مجاز است و فقط باید برود ثبت اسناد تصدیق بگیرد، تصدیق عدم سوءسابقه که من به سرمایه‌داری "حلال" مشغولم. درواقع هم به کسی که یک میلیارد دارد به چه وسیله‌ای می‌شود گفت که تو سرمایه‌داری "حلال" نیستی؟ همه سرمایه‌داران صد هزار قسم خواهند خورد که سرمایه‌هایشان حلال حلال است و هستند هم کسانی که این حرف را فوراً، از آن‌ها بپذیرند و بگویند این سرمایه‌دار توبه کرده است و می‌شود پذیرفت. گفته معروف امام خمینی از یادمان نرود که وقتی انقلاب رو به پیروزی می‌رفت، سرمایه‌دارهایی آمدند پاریس و حاضر شدند صد هزار تومان حق امام بدهند که امام آن‌ها را به عنوان سرمایه‌داری حلال بپذیرد و امام هم دست رد به سینه آن‌ها گذاشتند. ولی آن‌ها الان نشسته‌اند و باخود می‌گویند حتی آن صد هزار تومان هم که امام نگرفت، مفت جنگام. این‌ها با تمام قوا در حفظ سرمایه‌داری می‌کوشند.

نیروهایی هم هستند که وابسته هستند یعنی خودشان صاحب سرمایه‌های بزرگ نیستند، ولی از طبقات بینابینی نزدیک به سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ هستند. این‌ها با سرمایه‌داری بزرگ از لحاظ این که انحصار غارتگری را به دست خوددارند، مخالفند و می‌خواهند این انحصار را از دست آن‌ها بگیرند و خودشان هم به اصطلاح از این نمذ کلاهی داشته باشند، ولی درعین حال با طبقه کارگر و زحمتکشان هم درستیز هستند، برای این که طبقه کارگر و زحمتکشان با بنیاد استثمار مخالفند و نمی‌توانند سازش داشته باشند. به این ترتیب خط ضدکارگری و کارگرستیزی دارای پایگاه طبقاتی است و هر قدر هم که آقای وزیر کار بگوید در جامعه اسلامی تضاد طبقاتی وجود ندارد، این واقعیت سر سخت از بین نمی‌رود. آخر تضاد طبقاتی که کالای وارداتی نیست که آن را از خارج آورده باشند. تضاد طبقاتی یعنی مناسبات ساده میان کارگر و کارفرما یا سرمایه‌دار صاحب کارخانه. آقای رفسنجانی رئیس مجلس خیلی جالب گفتند که بعضی از مقامات هستند که تا سرمایه‌دار و کارخانه‌دار سیستمی به آن‌ها مراجعه می‌کند بلافاصله می‌آیند شکایت او را به من منتقل می‌کنند، ولی حتی خبر ندارند که در روساهای سیستان دهقانان به چرا می‌روند، چون حتی قوت لایموت ندارند. خوب این تضاد طبقاتی است دیگر! تضاد

طبقاتی آن است که کارخانه‌دار با ده‌ها میلیون تومان درآمد سالیانه هنوز قانع نیست و می‌خواهد بیشتر غارت کند. هیچ‌کس هم مانعش نمی‌شود، ولی آن کارگر حتی به اندازه نان بخور و نمیر خانواده‌اش هم مزد نمی‌گیرد. تکلیف این مناسبات هنوز روشن نیست و به علت همین ناروشتی مشکلات زیادی درکارپیش می‌آید، حتی درکار کارخانه‌هایی که دیگر از مالکیت خصوصی بیرون آمده و دراختیار دولت قرارگرفته‌اند. طبیعی است که اگر تکلیف این مناسبات روشن نشود، مشکلات هر روز زیادتر خواهدشد و کارگران سرگردان می‌مانند. چون حقوق و وظایف طبقه کارگر درکارخانه‌ای که مال سرمایه‌دار خصوصی است با حقوق و وظایف آن دریک کارخانه متعلق به تمام خلق، به کلی باهم تفاوت دارد، یکسان نیست و نمیتواند یکسان باشد. این حقوق و وظایف باید روشن شود.

ولی ما گاه برخوردهایی را می‌بینیم که یا نشانه ناآگاهی شدید گویندگان است و یا این که باید گفت حتما پایه فکری طبقاتی مشخص دفاع از سرمایه‌داری و کارگرستیزی دارد. من اینجا چندگفته را کنارهم ردیف می‌کنم تا ببینیم درحاکمیت ما نسبت به مسائل کار و سرمایه چه قضاوت‌هایی وجود دارد. مثلاً آقای توکلی وزیرکار درچهارمین کنفره سراسری شوراهای اسلامی کارخانجات کشور می‌گوید:

"ما در اسلام نظام شورایی نداریم. نظام ولایتی داریم". و یا در روزنامه‌ها از قول ایشان می‌خوانیم: "اسلام تضاد طبقاتی را قبول نداشته بلکه تعاون طبقاتی را قبول دارد" (روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۲۱ بهمن ۱۳۶۰). "ما به کارگران باج نمی‌دهیم" ("اطلاعات"، ۱۳ آبان ۱۳۶۰، تیتربزرگ). درگردهم‌آیی مسئولین وزارت کار می‌گوید: تصور این که کارگر به صرف کارگر بودن برحق خواهدبود، اشتباه است. درمورد تصمیم شورای انقلاب برای ۴۴ ساعت کار اظهاری دارد که: "چون با تغییر ۴۸ به ۴۴ ساعت، ۲۶ روز کار ازبین می‌رود، با این تصمیم مخالفم. تصمیم شورای انقلاب عجولانه بوده است". ولی در مورد مساوی کردن ساعات کار کارمندان و کارگران، می‌گوید: "برای کارمندان چون تورم وجوددارد و کارندارد ساعت کارکمتر جایز است". و اما در اتاق بازرگانی و صنایع ایران. همین‌جا یادآورمی‌شوم که این اتاق - سازمان صنفی و طبقاتی سرمایه‌داران است که برای خود "حق" شکل دارد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند بگوید که آقا شما طبق قانون حق ندارید سازمان صنفی طبقاتی خود را تشکیل دهید. نه تنها آن‌ها را از این کارمنع نمی‌کنند، بلکه دعوتشان را هم می‌پذیرند و خیلی دوستانه با آن‌ها به صحبت می‌نشینند. آقای وزیرکار درآن‌جا چنین می‌گوید: "ما فوق می‌گذاریم بین سرمایه‌دار و نظام سرمایه‌داری. ما نظام سرمایه‌داری را قبول نداریم، چون مبتنی بر امتیاز و انحصار و ربا است" (این هم

به معنای علمی آقای توکل‌ی که سرمایه‌داری مبتنی بر امتیاز و انحصار و ربا است. استثمار فرار کرده و معلوم نیست کجا رفته)، "ولی سرمایه داشتن غیر از سرمایه‌داری است. ما منتظر سرمایه داشتن را جرم نمی‌دانیم، بلکه آن را به حال جامعه مفید می‌دانیم و آن را خدمت به حساب می‌آوریم، منتها مشروط به این که ضوابط اسلامی را در نحوه به دست آوردن سرمایه رعایت کرده باشد."

خوب، ببینید لحن این گفته‌ها چه اندازه نسبت به کارگران غیر-دوستانه و چه اندازه نسبت به سرمایه‌داران محبت‌آمیز و با نرمش است. حال ما در مقابل این گفته‌ها، اصول قانون اساسی را می‌بینیم، گفته‌های رئیس جمهور را می‌بینیم. مثلاً رئیس جمهور روز ۱۷ دی ماه در دیدار با اعضای شورای مرکزی خانه کارگر می‌گویند:

"وظیفه دیگر شما دفاع از حقوق کارگر است، یعنی شما به عنوان یک تشکل کارگری و تشکلی که برای مسائل کارگری تلاش می‌کند، باید از حقوق کارگر، اگر دارد تضعیف می‌شود، دفاع کنید."

رئیس جمهور قبول دارد که وقتی حق کارگر تضعیف می‌شود نهادهایی باید از حقوق طبقه کارگر دفاع کنند. طبقه کارگر باج نمی‌گیرد. اتهام باج گیری به او حداقل ظالمانه است، کارگر حق خودش را می‌خواهد بگیرد و این حق الان هم تضعیف می‌شود.

جای دیگر رئیس جمهور در دیدار با وزیر کار و عده‌ای از کارکنان وزارت کار می‌گویند:

"از این واقعیت نباید غافل ماند که در زمان طاغوت کارگران محرومیت‌های زیادی داشتند."

حال به قانون اساسی رجوع کنیم. قانون اساسی می‌گوید: "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به انکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات. انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها..." (اصل ششم). "طبق دستور قرآن کریم" و "امرهم شوری بینهم" و "تاوورهم فی الامر" شوراها. مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارگان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند" (اصل هفتم). "احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت."

انجمن صنفی غیر از انجمن اسلامی است. در قانون اساسی این مطلب

صریح است، می‌گوید: "انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی" یعنی بین انجمن اسلامی و انجمن صنفی تفاوت قائل شده است و ضمناً نگفته است که انجمن‌های صنفی فقط برای سرمایه‌داران و بازرگانان مجازند، ولی انجمن‌های صنفی کارگران مجاز نیستند. آقای وزیر کار می‌تواند با این موافق یا مخالف باشد ولی به عنوان وزیر دولتی مجری قانون اساسی است و نمی‌تواند خلاف آن عمل کند. ما می‌بینیم که تنها کارگران هستند که از انجمن‌های صنفی خود محرومند و نمی‌گذارند انجمن صنفی‌شان را تشکیل دهند، والا اصناف مختلف، انجمن‌های صنفی خودشان را دارند. تاجرها دارند، فروشندگان رشته‌های مختلف دارند، کارفرمایان انجمن‌های صنفی خودشان را دارند و هیچ کس هم مانع کار آنها نمی‌شود و دولت هم با آنها روابط دارد. اما وقتی به کارگران می‌رسد، کند و زنجیر در مقابل انجمن‌های صنفی قرار می‌گیرد و مانع از تشکیل می‌شود. این چه علتی می‌تواند داشته باشد جز این که مسئولینی که این سیاست کارگرسیزی را دنبال می‌کنند، از لحاظ طبقاتی در مقابل طبقه کارگر قرار دارند و نمی‌خواهند اجازه بدهند که طبقه کارگر مستقلاً متشکل شود و از حقوق صنفی خودش به عنوان یک طبقه دفاع کند، در عین حال که این طبقه نیرومندترین طبقه متشکل جامعه کنونی ما است و با توجه به رشد مداوم کیفی و کمی آن در جامعه فردای ما هم مسلماً نیرومندترین طبقه خواهد بود. در این تردیدی نیست، زیرا رشد طبقه کارگر طوری است که در آینده قطعاً اکثریت جامعه را تشکیل خواهد داد.

آقای توکلی می‌گوید "اسلام تضاد طبقاتی را قبول نداشته بلکه تعاون طبقاتی را قبول دارد". اما ببینیم واقعیت جامعه کنونی ما چه می‌گوید؟ امام خمینی با تمام صراحت می‌گویند که ما جامعه نیمه اسلامی داریم. یعنی آن نیمه دیگرش چیست؟ نیمه دیگرش جامعه غیر اسلامی است، بقایای جامعه آریامهری است، جامعه طاغوتی است. امام بارها گفته‌اند که بازار ما بازار طاغوتی است. در این که دیگر نمی‌شود تردید کرد. این که آقای توکلی ادعا کنند، در جامعه طاغوتی هم تضاد طبقاتی بین سرمایه‌داران و کارگران نبوده، این با گفته رئیس جمهور که معتقدند در زمان طاغوت کارگران محرومیت‌های زیادی داشتند، به هیچ وجه جور در نمی‌آید.

پس این مسائل را باید روشن کرد. کارگران در برخورد به این مسائل باید بدانند که در جمهوری اسلامی ایران چه مناسباتی بین کار و سرمایه موجود است. سرمایه‌ای که عیناً مانند دوران طاغوت با همان ضوابط و شیوه‌ها و در مواردی هم با شدت بیشتر عمل می‌کند، برای این که دیگر آن باج‌هایی را که سابق به ساواک می‌داد، دیگر نمی‌دهد و غارت را به جایی می‌رساند که در مجلس گفته می‌شود که در عرض ۲ سال بعد از انقلاب سرمایه‌داری تجاری ایران در قیاس با سال‌های دوران طاغوت چندین برابر سود

برده به طوری که فقط در سال ۱۳۵۹ سودش ۱۲۰ میلیارد تومان بوده است. بنابراین، همان طور که گفتیم در حاکمیت کنونی ایران دو برداشت و دو گرایش نسبت به مسائل کار و کارگری وجود دارد و علت اساسی این امر که هنوز در زمینه "مناسبات کار و سرمایه داری، در زمینه" حقوق کارگران و قانون کار و تأمین اجتماعی و غیره کام اساسی برداشته نشده این است که گرایش مخالف که حق آزادی تشکل صنفی را برای کارگران در جامعه جمهوری اسلامی به رسمیت نمی شناسد و با آن می ستیزد، هنوز نیرومند است و مانع آن است که این تحولات اساسی صورت گیرد. ولی ما امیدواریم که طبقه کارگر ایران، با عمل آگاهانه خود، هم در جهت پشتیبانی ایثارگرانه از انقلاب و درهم شکستن توطئه های سیاسی و اقتصادی ضدانقلاب، هم در جهت بالا بردن تولید برای رفتن به سوی خودکفایی و کم تر کردن احتیاج ما به دنیای سرمایه داری و هم در عین حال مبارزه جدی برای گرفتن حقوق حقه قانونی خودش، بتواند این گرایش کارگر ستیزی را در دستگاه حاکمه تضعیف کند و به گرایش کارگر دوستانه که یکی از ویژگی های خط اصیل مردمی امام خمینی است، امکان رشد بیشتری بدهد تا گام های موثری در جهت حل این مسائل بنیادی برداشته شود.

درباره سازمان های صنفی طبقه کارگر

و اما درباره مسأله انجمن های صنفی کارگران به طور کلی، همان طور که گفتیم قانون اساسی در این مسأله صریح است و آن را حق همه افراد جامعه ما می داند. به همین جهت هم ما در کتاب "مواضع حزب جمهوری اسلامی" که تدوین کننده اش باید یکی از موثرترین تنظیم کنندگان قانون اساسی ایران، یعنی شهید آیت الله بهشتی باشد، در بخش شوراها، چنین می خوانیم:

" بنابراین همه امور مردم مسلمان باید با استفاده از مشورت و نقش پربرکت شوراها اداره شود. از سطح روستا، دهستان، بخش، محله، شهر، استان، کارگاه، کارخانه و مدرسه گرفته تا شورای عالی استان ها، شورای عالی اقتصاد شورای عالی قضایی و مجلس شورای اسلامی."

گفته شده است که همه این ها باید به طریق شورایی اداره شود. این مطلب هم در قانون اساسی هست و هم در اعلام مواضع حزب جمهوری اسلامی. در مورد شرایط انتخاب کنندگان هم می گوید:

" شرایط انتخاب کنندگان: اعضای روستا، کارگاه، محله که شانزده سال تمام داشته باشند، می توانند در انتخاب کردن شرکت کنند. اعم از مسلمان و غیرمسلمان."

یعنی هیچ محدودیتی قائل نمی شوند و مثلاً نمی گویند که تا غیرمسلمان را باید از کارخانه بیرون کرد. با تمام صراحت می پذیرند که غیرمسلمان

می‌تواند در تمام این واحدهای اجتماعی باشد و در انتخابات هم حق شرکت دارد. "غیر از مجرمین که طبق قانون از حقوق اجتماعی محروم شده باشند". به این ترتیب ما می‌بینیم که این گزایشی است که در چارچوب جمهوری اسلامی ایران برای افراد حق زندگی، حق کار و حق تعیین سرنوشت قائل است و در مقابل آن گفته‌ها و عمل برخی از دولتمردان را می‌بینیم که برای طبقه کارگر ایران، در اکثریت مطلقش، اصولاً حقی قائل نیستند. ما می‌بینیم که اصول قانون اساسی و "مواضع حزب جمهوری اسلامی" تفاوت دارد با مطالبی که آقای وزیرکار در وزارت نفت بیان کرده و گفته است که تمام توده‌های و افراد فداییان اکثریت باید از کارخانه‌ها اخراج شوند و این‌ها بروند سرمایه‌داری کنند، شرکت درست کنند. به شرطی که قانون کار را انجام دهند و یا در بخش خصوصی به فعالیت بپردازند. یعنی به زعم ایشان می‌شود "توده‌های" سرمایه‌دار بود، اما کارگر نمی‌شود بود! حتی "توده‌های" سرمایه‌دار برای آقای وزیرکار قابل هضم و قابل تحمل است. ولی توده‌های کارگر برای ایشان قابل تحمل نیست. و اگر توده‌های را در اینجا فاکتور بگیریم، معلوم می‌شود که سرمایه‌دار برای آقای وزیرکار قابل تحمل است، ولی کارگر قابل تحمل نیست.

مطلب دیگری که کمی جدی‌تر هست و من می‌خواهم در این جا به آن اشاره کنم، بحثی است که در روزنامه "جمهوری اسلامی" انجام گرفته است و ریشه این ستیز علیه تشکلهای کارگری مستقل را تاحدی نشان می‌دهد. روزنامه "جمهوری اسلامی" علیه کوشش وزارت کار برای محدود کردن شوراهای کارگری، شوراهای اسلامی کارخانه‌ها، مقالات متعددی نوشته و به طور کلی موضع درستی در دفاع از لزوم شوراهای اسلامی کارگران اتخاذ کرده است، ولی ضمن این موضع‌گیری نقطه ضعف این موضع‌گیری‌های درست، نشان داده می‌شود که در داخل حزب جمهوری اسلامی هم یکجایی نقطه ضعف وجود دارد. من از مقاله آقای فرامرز دارابی در پنج شنبه ۶ اسفندماه ۱۳۶۰ دوسه جمله را می‌گیرم که جریان ستیز علیه سندیکا، علیه اتحادیه‌های کارگری و هر نوع تشکل مستقل کارگری را تا حدودی روشن می‌کند. در آن گفته می‌شود:

"بنابراین خیال خامی است اگر فکر نماییم که دفاع حزب توده از شوراهای دفاع از اصل آن‌هاست. تنها می‌شود گفت که دفاع حزب توده و سندیکالیست‌ها از شوراهای اسلامی، دفاع از امر تشکل است."

قسمت دوم این نوشته حرف درستی است و ما با این حرف ایشان مخالفتی نداریم. واقعیت این است که حزب توده ایران از هر تشکل مستقل کارگری پشتیبانی می‌کند. اگر کارگران بخواهند مطابق میل خودشان تشکل مستقلی، به هر شکل، برای دفاع از حقوق خود بوجود

بیاورند. حزب توده، ایران حق ندارد با آن مخالفت کند و شکل خاصی را به آن‌ها تحمیل کند. ما برای طبقه کارگر استقلال رای قائلیم، ما فقط می‌توانیم طبقه کارگر را راهنمایی کنیم و مثلاً بگوییم که تجربه تاریخی طبقه کارگر این یا آن شکل را برای دفاع از طبقه کارگر بهتر و موثرتر می‌داند، ولی هر شکلی را که طبقه کارگر آگاهانه پذیرفت، ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. ما با شوراهای اسلامی کارخانجات که به طور خودجوش از متن توده کارگر کارخانه برخاسته و به وسیله گروه معینی و با تاکتیک فشار به آن‌ها تحمیل شده‌اند که اگر قبول نکنی از کارخانه بیرون می‌کنیم، موافقیم. ولی اگر تحمیل شده باشد، نمی‌توانیم آن را تأیید کنیم. سپس در مقاله چنین می‌آید:

"به زبان ساده‌تر حزب توده می‌خواهد که سندیکاها در ایران به رسمیت شناخته شوند تا او و دیگر نیروهای مارکسیست و معتقد به سندیکالیسم فعالیت صنفی کارگران را حول خواسته‌های طبقاتی متشکل سازند و در نهایت آنان را به عنوان طبقه کارگر ایران وارد عمل سازند. در آن صورت چه تضمینی وجود دارد که این نیروها در جهت منافع اتحادشوروی کار نکنند؟ ضمانتی وجود نخواهد داشت. زیرا آنان درسندیکاها به مرور زمان یاد خواهند گرفت که هرچه برسروشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری غرب است و بنابراین تنها راه نجات آنان پیوستن به اردوگاه‌هایی است که ظاهراً چنین نیست. لذا ما امروز علاوه بر بینش‌های اسلامی غلط که در برابرشورها موضع گرفته‌اند" (یعنی بینش آقای توکلی) "با این جریان هم مواجهیم. جریانی که خواستار مضمون طبقاتی برای تشکل‌های کارگری - دهقانی است."

در این بحث ظاهراً جدی خیلی مطلب نهفته است. می‌شود گفت که تقریباً ریشه تمام سیاست نیروهایی که از تشکل واقعی طبقه کارگر می‌ترسند در مفهوم این جمله است که: "آنان یاد خواهند گرفت که هرچه برسروشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری غرب است". غرب چیست؟ ستم سرمایه‌داری است دیگر. سرمایه‌داری که غرب و شرق ندارد. سرمایه‌داری در ژاپن همان است که در آمریکا است، همان سرمایه‌داری است که در ایران است. همان سرمایه‌داری است که در بلوچستان و سیستان مشغول غارت است. بله. کارگران در اتحادیه‌های صنفی خودشان یاد خواهند گرفت که هرچه برسروشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری است. این آن ریشه اساسی است. برای آن‌ها که می‌خواهند سرمایه‌داری را نگاه دارند، کارگرها نباید بفهمند که هرچه برسروشان می‌آید از ستم سرمایه‌داری است.

اگر بفهمند فاجعه است. هرچور پوششی را به کار می‌برند تا کارگسران نفهمند که آن چه به سرشان می‌آید از ستم سرمایه‌داری است. البته در این‌جا نمی‌شود گفت که منظور نویسنده، این مقالات همان چیزی است که سیاه روی سفید آمده است. شاید هم او با تمام حسن نیت در زمینه مبارزه برای تشکیل کارگری به این نتایج رسیده باشد. ولی چنین نظری به هر حال آگاهانه یا ناآگاهانه خلاف تشکل صنفی کارگران است.

طبقه کارگر ایران، واقعیتی است مستقل از فکر و عمل حزب توده ایران یا هر حزب و سازمان دیگری. هیچ نظام اجتماعی نمی‌تواند طبقه کارگر را خلق یا نابود کند. طبقه کارگر و تشکل‌های کارگری محصول جبری و الزامی تکامل اجتماعی در مراحل معین رشد آن است. ما تبهکارانه‌ترین نمونه‌های تلاش برای برانداختن تشکل‌های کارگری را در تاریخ دیده‌ایم: در کشورهای فاشیستی آلمان، اسپانیا، ایتالیا و ژاپن قبل از جنگ، در یونان و پرتغال فاشیستی و آمریکای کنونی. اما این تلاش‌ها هیچ گاه موفقیت‌آمیز نبوده است. طبقه کارگر یک واقعیت اجتماعی است و این واقعیت برای رسیدن به خواست‌های حیاتی برحق خود، برای برانداختن محرومیت‌های خود، در هر شرایطی مبارزه کرده و می‌کند. البته می‌شود زیر فشار، با زور، با اسلحه جلوی عمل طبقه کارگر را گرفت، ولی فقط برای یک مدت کوتاه. تشکل کارگری یک ضرورت و جبر تاریخی است و راه خود را به هر حال خواهد گشود. به نظر ما جمهوری اسلامی ایران با آن سمت‌گیری مردمی که در قانون اساسی ایران ثبت شده، با آن سمت‌گیری که همیشه در خط امام به طور بارز و روشن منعکس است، باید سیاست عاقلانه‌تر و واقع‌بینانه‌تری در مقابل تشکل‌های کارگری در پیش بگیرد. مسلم این است که اکثریت طبقه کارگر ایران در آینده کارگران بخش‌های دولتی خواهند بود و با آنچه که در قانون اساسی دیده می‌شود، بخش‌های دولتی عمده‌ترین واحدهای کارگری را دربر خواهند گرفت. تشکل‌های کارگری کمک فوق‌العاده موثری خواهند بود برای پیش برد نقشه‌های مترقی دولت، برای خودکفایی، برای تأمین استقلال اقتصادی. جلوگیری از تشکل کارگری، جلوگیری از اجرای این نقشه‌ها است. مسئولان امور باید بدانند که تشکل‌های کارگری سالم، واقعا متکی به طبقه کارگر، متکی به انقلابی‌ترین، میهن‌دوست‌ترین و مبارزترین نیروی جامعه ما است. تشکل این طبقه نیرو خواهد داد به نظامی که متکی به توده‌ها است و می‌خواهد به توده‌ها متکی باشد و از آن‌ها نیرو بگیرد. درک صحیح این سیاست از سوی مسئولان، بی‌شک به سود مجموعه انقلاب و پیش‌برد هدف‌های والای آن است.

آقای وربر کار ضمن صحبتشان در وزارت نفت در مورد طرح قانون کار جدید گفتند که یک فصل از آن، فصل مربوط به تشکل‌های کارگری را مطالعه

کردند و آن را غیراسلامی می‌دانند، زیرا در این طرح سندیکاها، اتحادیه‌و کنفدراسیون‌کارگری مورد حمایت قرار گرفته‌اند و به علت سابقه تاریخی تشکیل سندیکاها و این‌که سندیکاها حامل بار سیاسی هستند، چنین طرحی گویا با احکام اسلام مغایرت دارد. اگر گفته‌هایی که نقل شد، واقعا از آقای وزیر کار باشد، بسیار شگفت‌انگیز خواهد بود. باقانون کار مخالفند برای این‌که وجود سندیکاها، اتحادیه، کنفدراسیون‌کارگری را مورد حمایت قرار داده و این‌ها غیراسلامی است. در مطالبی که از مواضع حزب جمهوری اسلامی و از قانون اساسی نقل کردیم، دیدیم که هیچ‌کدام آن‌ها تشکل‌صنفي را غیراسلامی نمی‌دانند. پس چطور ممکن است که وزیر دولت جمهوری اسلامی به آن‌ها چه‌که در قانون اساسی ایران به وسیله خیرگان به عنوان اسلامی تصویب شده بگوید "غیراسلامی" است و با آن مخالفت کند؟! بی‌پسوده نیست که رئیس‌جمهور یا ناله می‌گوید باید قانون را اجرا کنیم و هرکس در هر جا حکومت مطلقه خود را برقرار نکند. واقعیت این است که این‌جا از سندیکاها به آن جهت می‌ترسند که تصور می‌کنند سندیکا را در ایران اصولا حزب توده ایران آورده است. اما به عنوان یک تذکار تاریخی باید بگوییم که حزب توده ایران خالق سندیکا در ایران نبوده و سندیکا را او به ایران نیاورده است. چنین واژه فرنگی را هم حزب توده ایران معمول نکرده، بلکه از آغاز فعالیتش گفته اتحادیه‌های کارگری و در مورد سازمان مرکزی اتحادیه‌ها هم همان واژه شور را به کار برده که الان آن قدر محبوب است. شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، سازمانی بود که حزب توده ایران از آن دفاع می‌کرد و هنوز هم می‌کند. واژه سندیکاراقوام السلطنه و خسروهدایت مدافعان سرمایه‌داران ایران آوردند تا یک چیزی در برابر اتحادیه‌های واقعی کارگری، در برابر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران علم‌کنند. به زور سرنیزه عده‌ای از کارگران را واداشتند که زنده‌باد قوام السلطنه فریاد بزنند و آن‌هم نگرفت. بعد هم - در دوران آریامبری کلمه سندیکا رایج شد و ساواک اداره امور آن‌را به دست گرفت تا کارگران را کاملا در چنگ داشته باشد. البته کارگران به ابتکار خودشان توانستند از همان سندیکاها هم این‌جا و آن‌جا استفاده کنند و در برخی از آن‌ها مانع شوند که نماینده ساواک انتخاب شود. گاه نماینده خودشان را انتخاب می‌کردند. از حقوق کارگران دفاع می‌کردند، ساواک آن‌ها را منحل می‌کرد، زندانی و تبعیدشان می‌کرد، ولی کارگران باز کار را از سر می‌گرفتند. پس مطلب بر سر واژه سندیکان نیست، که یک کلمه فرنگی و خارجی است. مطلب این است که کارگران ایران به عنوان یک طبقه انقلابی، طبقه مولد ثروت، طبقه بزرگ دارای آینده باید در جامعه ما لاقبل به اندازه تجار و سرمایه‌داران حق تشکیل آزاد سازمان صنفی خودش را داشته باشد. طبقه کارگر به اندازه کافی خرد دارد، در انقلاب شرکت داشته و بزرگ‌ترین نقش را هم در آن بازی کرده است. به نظر ما طبقه کارگر اعم از این‌که کسانی بخواهند یا نخواهند،

در آینده در این راه، در راه ایجاد سازمان‌های مستقل متکی به خود و مدافع حقوق خود، از لحاظ سیاسی آگاه و مدافع انقلاب ایران، مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی ایران پیش خواهد رفت. ولی ممکن است این راه دشوار باشد، پررنج باشد، با سخت‌گیری‌ها و اعمال خشونت‌هایی از طرف مخالفین روبرو شود. این بعید نیست، تاریخ تمام جنبش‌های کارگری اصیل جهان این‌گذار از وادی رنج‌ها را نشان می‌دهد. طبقه کارگر ایران ممکن است هنوز راه دشواری برای گذار از وادی رنج‌ها در مقابل خود داشته باشد، ولی کسانی که تصور می‌کنند با تصمیمات بوروکراتیک، با اعمال زور و استفاده از امکانات قدرت دولتی می‌توانند جلوی این روند تاریخ را بگیرند، به نظر ما در بهترین حالت دچار پندار و توهم هستند و سخت اشتباه می‌کنند، اشتباهی که صدمه می‌زند به پیشرفت انقلاب، صدمه می‌زند به گسترش انقلاب، صدمه می‌زند به تحکیم انقلاب، امکان ایجاد می‌کند برای نفوذ عوامل دشمن، ستون پنجم دشمن، برای ناراضی کردن توده‌های زحمتکش که پایه اساسی تمام قدرت انقلاب هستند و به نیروهای دشمن امکان می‌دهد تشنج و ناآرامی ایجاد کنند. این است آخرین توصیه‌ای که ما می‌توانیم بکنیم. به قول معروف: من آن‌چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم، تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال. می‌دانیم که توصیه‌های حزب توده ایران در این سال‌های پس از انقلاب، همه درست بوده، ولی باکمال تأسف توده‌ستیزان از این توصیه‌های درست که تاریخ صحت آن‌ها را یکی بعد از دیگری نشان داده است، همیشه ملال گرفته و این ملال را به تشدید توده‌ستیزی و تشدید فحاشی و توهین و افترازدن به حزب توده ایران تبدیل کرده‌اند و حالا هم ما باز منتظریم که در این زمینه هم توده‌ستیزان از پندهای ما نتیجه معکوس بگیرند و باز هم در شماره‌های آینده روزنامه‌ها یک سلسله فحش‌نثار ما کنند و برای ما بفرستند.

من گفتگوی امروز خودم را با دوستان، هم‌زمان و رفقای کارگرم‌ان در همین جا پایان می‌دهم و در مبارزه‌ای که برای تحقق خواست‌های عمیق‌بر-حق خود، برای تحکیم مواضع درست جمهوری اسلامی ایران، برای تأمین و تثبیت استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و درهم شکستن همه توطئه‌های دشمنان و بزرگ‌ترین دشمن انقلاب ایران، در پیش دارند کامیابی‌های بزرگ برایشان آرزو دارم. به امید پیروزی‌های هرچه بیشتر.

۱۳۶۱/۱/۹



حزب توده ایران

بها ۲۵ ریال